

مسئولیت ما

نوآم چامسکی در توصیف نحوه یادگیری زبان مادری به نکته جالبی اشاره می‌کند که بیش از او شاید کسی به آن توجه نکرده بود. چامسکی می‌گوید کودک زبان را از جملاتی که می‌شنود می‌آموزد. منظور چامسکی از آموختن این است که کودک با کمک قابلیت ذهنی که طبیعت به او اعطا کرده قواعد زبان را از این جملات انتزاع می‌کند. کسانی که با کودکان صحبت می‌کنند، معمولاً لحن و زبان خود را کودکانه می‌کنند و جمله‌هایی به کار می‌برند که از نظر دستوری همیشه کامل و صحیح نیست. به اعتقاد چامسکی، کمیت و کیفیت این جمله‌ها اگر چه مهم است اما تعیین‌کننده نیست، چون کودک در هر محیطی که باشد و جملات را از هر که بشنود، از همان جملات قواعد دستوری را انتزاع کرده و زبان را می‌آموزد.

شاید بتوان گفت نحوه زبان‌آموزی کودک و نحوه تحول زبان از یک جهت به یکدیگر شباهت دارند. به طوری که همه اهل نظر اذعان دارند، زبان فارسی در یکصد و پنجاه سال اخیر که از عمر ترجمه می‌گذرد، بسیار توانمند شده و قابلیت چشمگیری برای بیان مفاهیم در کم و بیش تمامی حوزه‌های علمی، ادبی و هنری پیدا کرده است، حال آن که در عرصه ترجمه آنچه به نام ترجمه عرضه شده و می‌شود، به دور از تأثیرات یا گرت‌برداری‌های ناپسند نبوده است. این نکته به‌خصوص در مورد ترجمه‌های کتاب و فیلم در دو دهه اخیر صادق است. در این دو دهه، سرنوشت زبان فارسی در عرصه هنر، انتشارات، مطبوعات، سیاست، رادیو و تلویزیون به دست جوان‌ترها افتاده است. به یک مثال از عرصه تبلیغات بسنده می‌کنم. بر روی تابلوی تبلیغاتی بزرگی که هر روز از مقابل آن می‌گذرم، گوشی تلفن نوکیا با این عبارت تبلیغ شده است: "این درباره لذتهای ساده زندگی است"، عبارتی عیناً ترجمه شده از انگلیسی و غیرقابل درک برای کسی که اصل آن را نمی‌داند. با این حال زبان فارسی، علی‌رغم موارد بی‌شمار گرت‌برداری ناپسند که هر روز از طریق ترجمه کتاب یا فیلم به آن تزریق می‌شود، در یکصد و

پنجاه سال اخیر از روی نمونه‌های درست و غلط به تحولی شگرف دست یافته است. زبان فارسی همچون هر زبان دیگر، مانند بدن انسان ساز و کاری درونی دارد که با عفونت‌ها و بیماری‌ها مبارزه می‌کند تا پیوسته سالم بماند. دوست ارجمندم علی صلح‌جو در نامه‌ای به من به این خصلت زبان اشاره کرده و گفته است: "بیش از حد نگران زبان فارسی هستید. زبان پدیده عجیبی است. به نظر می‌رسد که هیچ کس نمی‌تواند حرف نهایی را درباره آن بزند. نیرویی در آن هست که تمام دردهایش را به طور ذاتی درمان می‌کند. آنچه امروز واژه یا عبارتی ثقیل می‌نماید فردا واژه یا عبارتی خوش‌ساخت و روان است."

سخن آقای صلح‌جو سخن درست و امیدبخشی است. آموخته‌های زبان‌شناسی هم به من می‌گوید که زبان مدام در حال تغییر است و سکون آن نه مطلوب است نه ممکن چون سکون به معنی مرگ آن است؛ زبان تابع تغییرات درونی و برونی است و کسی قادر به متوقف کردن آن نیست. سره‌گرایی یا هر تلاشی برای خالص کردن یا خالص نگه‌داشتن زبان همیشه، به خصوص در عصر حاضر، عبث بوده است. اما این یک روی سکه است. زبان، اگرچه مانند بدن با ساز و کار درونی که دارد با بیماری‌ها مبارزه می‌کند، اما نه زبان، نه بدن هیچکدام کاملاً آسیب‌ناپذیر نیستند. هیچ انسان عاقلی حاضر نیست به این امید که بدن از خود مراقبت می‌کند از مراقبت جسم دست بکشد. وقتی بیماری تمام بدن را گرفت، از آن ساز و کار هم کاری بر نمی‌آید. در مورد زبان نیز باید پیوسته مراقب سلامت آن بود و از تعصب در بی‌فیدی پرهیز کرد. همان‌طور که افراد میانسال یا سالخورده بیشتر از جوانان به فکر سلامت جسم هستند و ضرورت و اهمیت سلامت را بیشتر درک می‌کنند، اهل قلم مسئولیت سنگین‌تری برای حفظ سلامت زبان فارسی دارند. برای جوان‌ترها، زبان معمولاً وسیله برقراری ارتباط است. اما برای نسل میانسال زبان هویت فرهنگی است و رابط میان گذشته، حال و آینده. زبان فارسی در یکصد و پنجاه سال اخیر تحولات کمی و کیفی شگفت‌انگیزی به دست نسل‌های پیشین پیدا کرده، اما آیا نسلی که در دو، سه دهه اخیر قلم به دست گرفته، قادر خواهد بود همانند نسل‌های پیش از خود نه فقط طول و عرض بلکه عمق زبان را نیز گسترش داده و آثاری شکوهمند از خود به جا بگذارد؟